از کلالت یعنی مانده شدن و ضمیر مستتر در روی راجع است
بسمع الطرف مفعول معنا چشم کقوله لا یرتد الیهم طرفهم و مراد
مقلوب است بجای اعم یعنی قرب الی مکانه نزدیکی و دوراند از
دیدن وجه جمالی و عاجز آمدن و در رسیدن کنه کمال او و
افتادن ظاهر میشود از برای دو چشم خود از دو رخورد و مانده
سب از دو چشم الا از نزدیکی یعنی افتاده بر آنه از دو رخنانکه او است
میتواند دید زیرا آفتاب بحسب صد و شصت برابر کره زمین است
چنانچه در مجلس بیان کرده اند لیکن بواسطه بعد مکانی خورد مینماید
و نه از نزدیکی بحقیقت آن میتوان برد زیرا چشم اندیدن آن تیره
میماند همچنین است آن سرور که نه دور از راه های دانست رسیده که
مغز او رسید و نه نزدیکان را دیده و مثل کمال حقیقت کمال او
مشرف گردید بلکه نزدیکان از بس بود حیران بود و کیفیت فهمیدنها
حقیقه قوم نیام اتسلوا بالحلم الخفاء زبرا استفهام انکار است
ای لا یدرک فی الدنیا متعلق بیدرک عدم ادراک التقسیم کرده
بدینا ادراک خلائق است از ادراک حقیقت او مثل انوع جسمانی و

خلائق

خلائق انسانی و چون در آخرت این علایق و عوایق از میان
برخیزد لا جرم ادراک کمالات معنوی و قرب منزلت آن
سرور نزد حق جل و علا میسر گردد حقیقته مفعول مدرک است
بمعنی ذات وغیره اما اینجا ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه
وسلم است با کمالات خاصه او و قوم فاعل مدرک است و آن مفرد
اللفظ مجموع المعنی است و وضع آن از برای ذکور آدمیان است
کقوله تع لا یسخر قوم من قوم ولا نساء من نساء و گاهی اناث
لا غیر شامل است به تبعیت ذکور و جایز است در و حالت تذکیر
و تانیث چو قوله تع و کذب به قومک و قوله تع کذبت قوم نوح
المرسلین نیام جمع نایم است و صفت قوم تسلوا صفت بعد از صفت
است خود را خورسند کردند کما اشت عنه متعلق است بتسلوا و ضمیر تسلوا
راجع بمحمد علیه السلام است بالحلم نیز متعلق است بتسلوا و حلم بالضم
خواب دیده شده المغز و چگونه تواند درک کرد در دنیا حقیقت
او را با آن کمال که دارد قومی که در خواب اید و خورسند اند
از آنحضرت بهر بکه در خواب دیده میشود یعنی آن که مردم از آن حضرت

Copyright © King Saud University